



# تاجریزی خاکستر

منصور خورشیدی

## آبی ترین بلوغ علف ها

۱ - هجای نام تو  
روی پوست آهو  
به تکه ای از نور  
بوسه می زند  
کنار شبنم و شیشه

۲ - رسم ظریف دیدن  
در سرعت نگاه  
تکه های هوش را  
در جلوه های نام  
آرام می نشانند

۳ - آسمان جستجو  
آراسته در چشم خاک  
می روید  
با دستانی از ستاره های ناگهان  
روی آبی ترین بلوغ علف ها

۴ - عصر تمام تنهایی  
پَرت می شود  
در سایه های سرو  
تا از حاشیه ی مهتاب  
آرام به ضیافت آب می رود

۵ - این نقطه های مختصر

تکه به تکه روی سنگ

هوش وقت را

به نبض خسته ی باد

می سپارد

۶ - هوای مضطرب آن سو

طبیعت تن را

به نور تند شقایق

و حس رام علف ها

ورق ورق می کرد

## ترس در نفس های بسته

۱ - هزار آرش

تا آسمان سوم

معراج پرنده ای است

که به ارتفاع درخت

می خندد

۲ - تکه ای از هوش

بی اشارت انگشت

مفهوم دشت را

علامتی از نام می سازد

روی جاذبه های خاک

۳ - قامت باران  
کنار نیلوفران  
مثل سقوط سکه در آب  
مرگ ماه را  
به طور شفاهی  
امضا می کند

۴ - سمتِ سر انگشتان تو  
پر می کشد  
ارتفاع سطرهای معلق  
تا خواب واژه ها را  
در هم بریزد

۵ - شکستن شاخه  
در فکرهای من  
رویش درخت  
در صدای تو  
دیده می شود  
از سویی که نمی شناسم

۶ - هجرت واژه ها  
میان گیسوان بلقیس  
پراکنده می شود  
وقتی ترس  
در نفس های بسته می روید

۷ - نبض آب را

شماره می کند

طلوع سپیده

پشت شقایق

اینک ، حکایت پاییز و

طالع بلند نرگس ها

روی کتیبه می نشینند

هنگامه ی سقوط ستاره ها در آب

۸ - اختران سوخته پر

بی بهره از تبسم آفتاب

در باور آسمان می نشینند

و سیلاب در هم آب

با طرح ساده

روی پوست بهار می ریزد



۹ - البرز آب کنار صخره  
هنگامه ی سقوط پرستو در آب  
آشوب می شود  
نا گاه و بی درنگ  
در فاصله ی دو دیده  
هزار آینه روی سنگ  
از نفس می افتد

۱۰ - به هیات افراشته ترین نام  
در تکاپوی پرواز  
پرتاب از دهان تو می شود  
الفبای نخستین  
روی کتیبه های بی نشان

۱۱- بگو

باران از کدام سمت  
گیسوان تو را خیس می کند  
که تمام نسترن ها  
سمت چپ نگاه تو  
از هوش می روند

## تاجریزی خاکستر

۱- به لحه ای از شکوه می ماند

رستن حضورش

هنگامه ی عبور

از فصل اول -

تاجریزی خاکستر

۲- صبح جنوبی ام این جا

با پلک های خسته

راه می گشاید

از ناف آسمان دوم

در حرمت گیاهی دستانم

۳- روح خاکستری آم  
میان تن آبی آش  
پرواز می کند در فراز  
و آن دور تر در فرود  
چیزی از پلک سوم او  
می افتد  
در حلاوت نگاه من

۴ - می نشانش به پهلویم  
در همه ی سوی چهارم  
میان بلوغ پیشانی  
وقتی  
نفس از گیاه می گیرد

۵ - وقت صلیب

به انسان ناصره می ماند  
در گنبدی از سرخس های سبز  
تا روایت انسان کند

۶ - بهار همیشه را

به دعوت یک گل می بری  
هنگام که تشنه می آیی  
از معبد شکوفه های نارس  
با ذهنی سر ریز از نور و نوازش

۷- آبی با تن پوشی از آب

خیال به آسمان

باز می کنی

به اشتیاق پریدن

حول هوای دیدار

۸ - بال می گشایی

هوا پر می شود

از بوی او

تا آسمان در دستان تو

رشد کند

۹- از شجاعت همین جذبه ها  
مقصود طول دیدن بود  
که در عریانی نگاه تو  
جست و خیز می کرد

۱۰- تا اول افتاده از پا  
شکل ستاره بود  
که به تندی راه از تعقیب  
سایه به حاشیه می برد

۱۱- مثل گل انگشترانه می افتی  
هنگام رسیدن  
هدیه ی این راه  
تجسم زیبایی است

۱۲- می دانی که مرگ  
روی پلک های  
تو خانه می کند  
وقتی هوا مثل ماه  
در فضا می چرخد

۱۳- با تپش ساده ی قلبت  
نبض تمام آینه  
بیدار می شود  
اینک که تصویر تو  
تازه تر از تمام گل  
و رستنی های دنیاست



۱۴- چرخ می خورد همه چیز  
درشانه ی کودکیت  
قیام نمی دانی  
هنگام که بی داد می کنی  
با ارتعاش ساده ی امواج

۱۵- دریا روایتی دارد  
روی خط نگاه تو  
تا نگاه می کنم  
به امتداد چشم  
و آرامش طولی آب

۱۶- از کتف تا کمر گاهت  
نشان خنجر بود  
و خون شفاف تو  
که طعم نعنا می داد

۱۷- با حمله های معتدل  
نشان ستاره می گیری  
با تاجی از بلور بنفش  
وقتی پرسه در  
ابدیت تن می زنی

۱۸- سکه ای شفاف  
در وقار پیشانی ات  
بر جسته می شود  
وقتی قانون انگشتری  
مثل سرب  
روی دستان تو  
آب می شود

۱۹- صدای گام های تو  
پژواک هزار درد  
مثل چیزی که -  
در حاشیه ی رود  
با کمانه از عطش  
کف می کند

۲۰- با تار تند شقایق  
هوش اشاره  
از من می گیرد  
تا رچی از مژگان  
میان پلک و پولک  
گستره ی آب را  
بی تاب کند

۲۱- تا هنوز هم  
اندوه بزرگ  
در گلستانه ی گیسوان تو  
باد را روی علف های مست  
می رقصاند

۲۲- اینک شماره ی نفس های تو  
در من است گرم  
هنگامه بر باد دادن کفن  
زیر آسمانی با سایه های سیاه

۲۳- مقصود من تویی  
مژه بر هم مزن  
تابوت من  
در چشم های توست  
تا شکوه ابدی ات را  
در پرک پنجم ستاره ببینم

۲۴- طلسم تنها را بشکن  
بگو زیبایی ات  
به پهنه ی کدام دشت می رسد  
تا وسعت دهم  
تمام پرهیزکاریم را  
در چشم های باز

۲۵- چشم به راه تو دارم  
یادت بماند  
شاید هنوز هم  
اردوی شقایق  
بر بام خانه ی توست

## شب‌نم نشسته در تاج آفتاب

۱ - کثرت سال‌ها در گذر

پل می‌شود

سنگین و راست

خم می‌شود تمام تو در باد

با شب‌نم نشسته در تاج آفتاب

اندکی پیش از سپیده‌دم

با خیمه‌های افراشته

روی واژه‌ها

پایین‌تر از صف گیسو

با خال سرخ بیابان و

رد گام غزالان

و بوسه‌ای که آسمان را

آبستن می‌کند

۲ - وارث قرن‌ها سکوت  
پشت پلک‌های خسته  
آرام می‌نشینند  
در چشم‌های بسته  
شقایق در دشت و  
نرگس در آسمان  
نیلوفر محال  
جستجو  
از چشم می‌گیرد  
آن گاه ترانه‌ی تنهایی  
شور موج را  
در آب می‌ریزد  
جنب معبد متروک

۳ - اسطوره‌ی هزار یوسف  
در پلک منتظر  
خاک را در ذهن آفتاب  
می‌ریزد  
با عطر خزنده‌ی آب  
کنار شقیقه، شک  
میان ماه، آه  
جهان در گام آهو  
آرام می‌نشینند  
تا از سرزمین کنعان  
هزار چشم تازه  
بروید

۴ - حضور خلوت رنگ  
میان خواب پریشان  
همین دقایق آخر  
نفس گشوده به باد و  
هراس خاکستر  
و آب های نهان  
در شگفتی امواج  
ظهور می‌کند اکنون  
میان روح جهان  
در هجای دوم آدم



۵ - انزوای عطش  
در تخیل خاک  
رفعت آفتاب  
روی ساقه‌های جوان  
طلوع حیرت  
در خلوت سحر  
با شتاب به حاشیه  
می‌رود  
روزی که شرم  
از هیاهوی نور  
سرخ روی سنگ  
می‌نشینند

## رسم کبوتر در فاصله ی دو انگشت

۱- روی آخرین سطر

پنهان در سپیدی کاغذ

رسم کبوتری

در فاصله ی دو انگشت

طلوع می کند

که اسم اعظم

در منقار خود دارد

۲ - تو آن پرنده ای

رقم سومین

با تب شدید در استخوانت

که روی صخره ی ساکت

شتاب آب را

سجده می کنی

۳ - کی؟

در حکایت افتادن  
معنای برخاستن را  
هنگامه ی تحول نام  
روی شکسته ترین طلسم  
در چشم باد می خواند

۴ - معنای تمام ملکوت

در چشم تو

تعادل کهکشان را

در هم می ریزد

وقتی عمود به آسمان

نگاه می کنی

اینک پنجه در پنجه ی باد

سکوت تمام پروانه ها را

شماره می کنم اگر

راه به معراج کبوتران

باز کنم

## آخرین دقیقه ی این سال

۱ - مرگ در تصرف وقت

بی تکان عقربه

در هوای هیچ

خیمه می زند

همین دقایق آخر

۲ - حضور تو

خواب باد را

در بهار همین سال

آشفته خواهد کرد

با تکان ممتد آب

۳ - تا محو آینه می شوی

بوی بهانه های تو

مهتاب را

دیوانه ی تماشا می کند

۴ - شبنم شبانگاهی

تند و پُر تپش

شید علف را

سراسیمه طی می کند

کنار همین فصل های غریب

۵ - میان تنهایی و سکوت

پوست می اندازد

پرنده ای در هوای تازه ی پرواز

تا راز باد

پنهان میان فاصله ها

منتشر شود

۶ - خورشید بی نشان

از چهار سمت بی سو

سامان می گیرد

با لرزه های مدام برگ

در ساقه های جوان

۷ - کنار نیلوفران

قامت باران

اندازه می شود

جنب خسته ترین ستاره

در آخرین دقایق این سال

۸ - صبح صدای تو

بستری در آسمان

به آهنگ آه

گسترده می کند

وقتی هوایم

در نفس های تو می سوزد

## شکل درهم دیدار

تجلی ظهور آب

آتش است

که با وسوسه ی دوزخیان

تسلیم نمی شود

اینک با جلوه های مست

تن به آب و

نفس به آتش بسیار

تا نجات خود را

طلب کنی با شکل درهم دیدار

## سرود آخر افتادن

۱ - حس دلپذیر شبنم

با هوش آبی آش

تن به جلوه های طبیعت می سپارد

کنار گل های لمیده در آفتاب

عصری که رنگ می بازد

در مغرب نگاه تو

۲ - گل می دهد

سکونت حرف

روی هوای حنجره

آرام بیا

خواب خاک را

بر هم نزن

تا صدای شکوفه

از پشت شبنم تماشا شود



۳ - بوسه به سایه ی آفتاب

می زند

این ماه سر به راه

که مهتاب را هنگامه ی طلوع

جنب افق شقه می کند

۴ - به حجت نیلوفران جوان

راهی به گلستانه باز می کند

این حلقه های رنگ

پشت دوایر درهم

وقتی نور ، میان خاک

و آینه در قلب آب می لرزد

۵ - عمود روی سنگ  
خیمه می زند  
نسیم این سو  
در فراسوی خاک  
اینک که باران بی گمان  
سبد سبد سرخی افق را  
نثار گونه ها می کند

۶ - به هاله ای از تحول آتش  
می ماند  
نفس های گرم و  
نبض افتاده از رگان سیاه  
معنای پریدن یعنی همین  
پرواز در هوای مردم  
با حس مردگان زمینی

۷ - هیچ نفسی در زاویه های بسته  
همزاد ترس را  
معنای مرگ نمی داند  
ترکیب ابر در آسمان  
صاعقه می سازد  
تا سرود آخر افتادن  
اتفاق شود  
برای کودکان پیر  
روی کتیبه های قدیمی

## تجلی تاریکی

۱ - حیرت از هزار زاویه  
می بارد  
مردمک روز  
تنگ در آفاق بسته  
قربانی تجلی تاریک می شود

۲ - رویش تازه ترین تولد چشم  
در مسیر خار  
از تبسم ناگاه  
کنار شکسته ترین  
شاخه های جوان در باد

۳ - یوسف در کاروان خسته  
نشسته در اندوه چاه  
آن سو تر برادران آواره  
به حرمت شیطان  
بنیامین را به گندم می فروشند  
آن گاه پیراهن سرخ  
روی سجاده  
معصومیت گرگ را  
معنا می کند

۴ - پرندگان بسته بال  
پرواز هفت و هشت خود را  
در آسمان می جویند  
تا فیض بزرگ دیدن  
زیر باران بی وقت  
نصیب بال شود

۵ - آهوان ماده  
نافه روی سنگ می کارند  
تا رنگ ترس را  
با فتنه های فریبنده  
در سیاهی تابنده  
مات کنند

۶ - هوش لبریز  
از تفکر ناگاه  
درهم می ریزدم در هوایی  
که شکل دیگر نام  
روی عصب های خاک  
پیمانه می شود

۷ - انگشت روی صورت ماه

که می گذاری

هزار سید کال

سقوط می کند

روی تفکر شیطان

وقتی چشم

از مصیبت وسوسه ها

عفت آفتاب را

سیاه می بیند

۸ - قیامت خنده ها

از لبان تو دور می شود

اینک که پرندگان

میان ابر های مهاجم

پرواز به پندار آسمان

می سپارند

۹ - تا نفس در نفس باد  
شادمانه جنب علف های مست  
می رقصی  
اندوه آسمان  
میان امیران دشت  
منتشر می شود

۱۰ - طلوع فاصله  
در پوست سید  
عصب آب را  
در امتداد رود  
تا می کند  
صخره با طعم سرخ  
آهسته روی پلک مار  
به خواب می رود



۱۱- ریتم نفس ها

در صدای تو

شکل درهم هوا را

مرور می کند

رفتار آسمان

زیر نگاه باد

در سایه پوست می اندازد

۱۲ - تصویر نخستین پرواز

از کدام سمت سایه

به آفتاب می رسد

که نبض نگاه تو آرام

روی سینه ی کبوتران

می تپد

از دور ترین نقطه با زیبا ترین رنگ

## بامداد بر آمده از . . .

۱- کلاف درهم ابر  
چه ساده باز می شود  
وقتی هجوم باران  
سقف سیاه وقت را  
در تلاقی موج و ساحل  
آرام می شکنند

۲- بامداد بر آمده از پشت پلک ها  
پیوسته رمزی  
هم سپید و هم سیاه  
در حکایت نام  
در پشت بام می نویسد

۳ - ناگاه و از کمین گاه  
ماه مدام  
نیمروز وقت را  
کنار بخت خفته آوار می کند  
تا سهمی از دقایق بیدار  
روی دامن تبار  
شکوفه کند

۴ - هنگامه ی حضور  
بی هراس از سیاهی راه  
ذوق شکفتن  
مفهوم درد را شانه به شانه  
می برد  
تا فتنه های افتاده در نام  
به عادت دیدار  
هلاک شود

۵ - تا عصیان ریشه

روی سنگ

رشد ساقه های جوان را

در نگاه تو آراسته کند

عبور عقربه در گردش سریع

روی ترکیب تن

دایره های دگر می زند

۶ - از هوای تو دور می شوم

نشان تو در شانه های من

با چرخش مدام

تعبیر دیگر هوا

تا در ارتفاع نگاه تو

تفسیر می شوم

۷ - این لحظه های سوخته

مفهوم تازه ای دارد

تا وقت های رونده

جایی برای ماندن

پیدا کند

اینکه که میل رفتن

عمود خیز بر می دارد

در فاصله ی دو دیده

۸ - ابعاد هیچ

با اشاره ی بال

در سایه ی سپیدار که می افتد

شب همیشه

در رفت و آمد اشیا

عمود می سوزد

۹ - طرح آسان سکوت

بلند تر از آه

ارتفاع می گیرد

و لرزان می افتد

روی ظهر کتف ها

با حسی از لبان باد

و طعم نهان تنهایی

۱۰ - اختران سوخته پر

بی بهره از تبسم آفتاب

در باور آسمان که می نشیند

سیلاب در هم آب

سر شار از کمانه های رنگ

روی پوست بهار می ریزد

۱۱- رفتار مرگ و  
آبی های آن سو  
در گشت دشت های رمنده  
پرتاب می شود  
آن گاه تفکر جهنده ی آب  
راه بر صورت هوایی احساس  
می بندد

۱۲- آن سو هوای سر شار  
این سو تبسم بسیار  
از شدت شتاب  
پرنده می شوم  
با ستاره های بال  
و سیاره های خیال

## بی تابی رگان مست

۱ - پرده از هوای تو بر می دارم  
تا از حاشیه ی چشم ها  
سبک تر راه باز کنی  
و حیرتم را عبور دهی  
تند تر از عطر گیسو  
روی گردن آهو  
در هوای نقره ای وقت  
جایی که ماه  
در میانه ی راه غریب می نشیند



۲ - با رسم یک پرنده  
گیاهان حامل  
روی راه می رویند  
تا فاصله را سرخ و سیاه  
با حیرت بال های مدام  
از هوای طبیعت پُر سازند  
ابدیت تن از وحشت همیشه  
کنار گور و گیاه  
پرتاب می شود

۳ - صدا های مبهم  
در خلوت ناگهان  
از ارتفاع بلند  
بر خاسته می شود  
طلوع گام سپیده دمان  
در هوا که می ریزد  
فرصت پرواز  
در فاصله ی دو فصل  
در بال پرستو  
محو تماشا می شود

۴ - حافظه ی پیر  
میان دو راه و  
در نگاه می نشیند  
از کرانه ی دور  
صاعقه های ترس  
خطوط موازی را  
با یک تکان ساده  
شقه می کند

۵ - سکوت سیاه سیاه  
روی پلک های خسته  
بی شتاب می نشیند  
تا تردید های تو را  
میان فاصله های کوتاه  
روی رگان مست بنشانند  
تا بهار سال های دور

۶ - اینک که قطره های حیات  
در سرخی رگان تو  
پرتاب می شود  
دل به خنده های ابلیس می سپاری  
جنب نیلوفرانی که  
با زمزمه ی آب  
از خواب بر خاسته اند

۷ - هنگامه ی سحر

تبسم هزار پرنده

معنای سکوت را

روی خلوت دشت

می شکنند

آن گاه بهار

با جلوه های بسیار

جنب پرندگان مهاجر

خیمه در باد می زند

۸ - طعم سپید نفس های نا گاه

روی کتف کنگره ها که می نشینند

بوی باستانی آن

تا سرزمین مغرب

معماری همه ی کتیبه ها را

در هم می ریزد

جایی که مردان هزار ساله

دل به آن بسته اند و

راه بر کسی نبسته اند

۹ - زیر باران به هنگام  
نگاهی به آسمان  
مدهوشم می کند  
در قیامت وقت و  
قامت تمام راه  
که طعم تلخ گیاه دارد  
تا تمنای گریز  
میان فاصله ها می روید

## رویش خورشید در نگاه دشت

۱ - پشت باد های سرگردان  
جان در بیابان نهاده اند  
درختان تازه سال  
که از دل ریشه ها  
بر خاسته اند و  
خواسته اند که پل شوند  
گران و راست  
تا پنجره ها را میان نسیم و نور  
مثل رهگذران در عبور  
نوازش کنند

۲ - آفتاب انتظار

آرام

بی دیده همراه کاروان تماشا

تا حیرت بادیه ی بیدار

در چشم های سیاه

رقص و ادامه ی راه

خنجر از خواب می خورد

۳ - هوشیاری سپیده دمان

با فطرت پرنده ای

تقدیر تن را

میان پس لرزه های نور

عبور می دهد

تا شاعر در تقاطع کلمات

سخت آسان با تاب ثانیه ها

هم صدا شود

۴ - ماه بالای باران  
پراکنده نور نهان  
روی خیمه های سیاه  
دیوانه ای راز عشق را  
بی پرده رقم می زند  
در آتش ماورا  
سمت راهی که  
شادمانه طی می شود  
آن سوی عالم بالا

۵ - تبسم سایه  
در صورت شبنم  
شکل باران بی قرار  
از بلندای باد می ریزد  
روی ابر های سرنگون  
وارث ماندگار هوا  
در سیاهی راه  
با تکه ای از تفکر ناگاه  
کنار پرتگاه



۶ - انتهای همین راه  
مرگ در کتف های تو  
خلاصه ی اندوه  
این برزخ سیاه  
تا کجا ی دیده  
در اندوه دود  
پرسه در خیال می زند

۷ - آیه آیه باران  
روی کتیبه ها  
هوای مست  
در حیرت آسمان  
بهار بی وقت در نگاه  
به تعویق که می افتد  
چشم نشاط آب را  
با پلک های باز  
شانه می کند

۸ - نبض بی قرار  
روی رگان سیاه  
تاریخ تن را  
روی سکونت انگشت  
تفسیر می کند  
آن جا که ابرها  
آسمان این جا را  
سیاه برابر نگاه می نشاند

۹ - رسم سکوت  
روی سنگ مرکب  
خطابه ی بودن  
روی ابرهای رمنده  
پرنندگان بی جفت  
در فصل عقربه  
سیاه سمت مدار می چرخند

۱۰ - پوست صدف  
رج مروارید ها  
در برابر امواج  
قاعده ی دریا را  
در کتف ساحل هلاک می سازد  
ساحت مقدس وقت و  
طول کفن  
از بوسه پُر می شود

۱۱ - در چشم تو  
سقوط می کند  
طلوع سپیده  
خلوت خاک  
جنب علف های بی تاب  
ورق می خورد  
خلاصه ی تمام کهکشان  
در چشم پرندگان

## هنگامه ی سقوط پرستو در باد

۱ - تا افق های دور  
روی بادبان های بلند  
در سینه ی سپید کوه  
شکوفه بکارید  
تا تمام کبوتران جهان  
پرواز دوباره در دشت شقایق  
آغاز کنند

۲ - زیر رابطه های نهان  
به رویای هرگز  
جایی روی نقشه ی جهان  
سفینه ی سلیمان  
در باد های سرنگون  
آسمان در مدار آفتاب  
راهی به ماه باز می کند

۳ - اختران فروزنده

میان سیاهی

در صورت سنگ

سپید می روید

چشم خورشید

در بیابان بی علف

به صاعقه می ماند

و شک آب کنار لب

ریشه در چشم کوه می کارد

۴ - البرز آب

کنار صخره

هنگامه ی سقوط پرستو در باد

در فاصله هزار آینه

روی عصب بریده ی خاک

نیلوفران مست را

سپس هوا می رقصاند

۵ - به هیات افراشته ترین نام

الفبای اولین

پرتاب از دهان تو

در حاشیه ،

کتیبه های بی نشان

آن گاه طلسم تنها و

جهان متن

روی پوست آهو

## هزار بُعد بیداری

۱ - سانت به سانت  
گل های نسترن  
روی تفکر فضا  
تماشا می شود بوی هوا  
گوشه ی همین اتاق  
اینک بگو  
باران از کدام سو  
گیسوان تو را خیس می کند  
که تمام نسترن ها  
سمت چپ نگاه تو می خوابند

۲ - سوگند به بال های شکسته  
که پرستو ها  
هجرت از نگاه تو می کنند  
سال های سال  
ارتفاع پرواز  
روی کتف کبوتران  
مانده است و  
هنوز در گورستان  
به عقربه ی ساعت  
نگاه می کنی  
که روی سنگ شکسته  
رو به آفتاب خوابیده است و  
معصومیت مردگان را شماره می کند



۳ - دم به دم

شبيه باران می شوی  
با چرخش مدام عقربه ها  
در هزار بُعد بیداری  
چهار سمت همین اتاق  
با کودکان نارس  
که آرام چشم به جهان باز می کنند

۴ - اندکی از فضا

سهم کودکانه ی شما  
برای وقتی که ماه  
زیر انگشتان کشیده  
تقطیع می شود

۵ - چهره ماه در افق

حوالی هفت بعد از ظهر  
شکل انار ترک خورده  
درست مثل گونه های خاک  
حس فضا را تحریک می کند

۶ - ای کاش تمام روز  
میان باد های سرگردان و  
باران بی قرارگم می شدی  
تا تمام غربت را  
از نوک پرندگان مهاجر بردارم و  
میان تنهایی جهان پراکنده کنم  
کنار دست کودکی که  
سیب در دهان ماه می گذاشت

۷ - در هوایی که نام  
از بلندی بام  
غریبانه روی خاک  
می افتد  
شکل بلند مرگ  
میان مکث دو فصل  
در تخیل وقت رخنه می کند

۸ - هياهو کبوتران

بوسه روی دست کودک می نشاند  
میان ظهر پریشان  
هوای هرگز آن گاه  
از منظر همیشه می افتد  
با شکل در هم اشیا

۹ - عصر تنهایی

زهره می ترکاند  
روی آیت صدا  
آشوب شب و  
دل آشوبی راه  
نشسته کجا ؟  
ترس در هوای مست  
می گریزد از ظلمت سیاه  
تا مصیبت سرخ  
عمود می نشیند روی گونه ها

۱۰ - سکوت گنجشک ها  
با انقلاب آب های جهنده  
صورت هفت دریا را  
نثار آسمان می کند  
تا چتر فاصله های بسته  
خیلی دیر روی خلوت راه  
باز می شود

## رقص در خلوت یک روز پائیزی

۱ - پشت علف های خشک

شب با شکیب شبنم

بهار فردا را در محاصره ی وقت و

هجوم رنگ های سیاه

به باد ایام می سپارد

حضور نور از حاشیه

در بستر خاک

رفتار خود را

به ساقه های جوان

دیگته می کند

۲ - منظومه ی پُر تلاطم دریا

در هوای تو از راه

راه افتاده در کبودی آفتاب

تند و با التهاب می افتد

تا بستر سنگ با دهان حیرت

روی استخوان قدیمی

خیمه در خاک بنشانند

۳ - دم به دم  
اسطوره ی سیاوشان  
شکل شقایق وحشی  
در دشت ها بی نشان  
بزرگ می روید  
روی دامنه های سرخ  
سیاه می تابد مرگ  
در زاویه های نهان

۴ - در پیچ و تاب آب  
جهان کودکی ام  
در انتهای نگاه تو  
خلاصه می نشینند  
وقتی مستانه از میان نور  
عبور می کنی

۵ - تا حس خزر  
در پیراهن تو  
گل می دهد  
باد بی جهت از تبسم نسیم  
روی دوایر درهم  
هجای هستی را  
پراکنده می سازد  
روی تمام سلطنت آب

۶ - آشوب شب‌نم  
در یک فضای بسته  
دل به شوکت آب می دهد  
روی برگ های پراکنده  
اینک هوای مضطرب  
در نگاه تو شکل می گیرد  
در ضیافت شب های بی ستاره

۷ - روی عفت مناره ها

خطابه های دیدن

در چشم تو

با جلوه های مست

میان حلقه ی زنبق

ظهور می کند

۸ - تا پروانه های بی بال

شکل پرواز شدند

پر در صدای تو

پرنده شد و از دهان باد گریخت

پائیز خنده ها آن گاه

پراکنده روی دشت

آرامش آسمان را در هم ریخت



۹ - رنگ هوا را  
پرندگان مهاجر می شناسند  
آن گونه که اشتران رمنده  
رد پای گوزن را در خاک  
بهار اول هر سال  
بی تابی باران  
یک شنبه های تمام ماه را  
در خلوت یک روز پائیزی  
دیوانه ی تماشا می کند

## سکوت در صدای سین

۱ - سکوت این حنجره

پژواک واژه ها

حیرت افتاده

شکل صاعقه در صدای سین

سماجت خواب در ترانه ی مهتاب

عطر پراکنده

در چشم های پرنده

۲ - باران باران

بی امان و امان نامه

روی زیتون هزار ساله

ابر سرنگون به رنگ سرخ

حلقه حلقه چاه

با انشعاب فروتنانه

جنب نرگسان مست

اندکی بتاب

میان تاریکی

با تمنای توأمان در ارتفاع

۳ - رگ به تیغ داده این دیوانه  
راست موازی دو خط سر به هوا  
پرتاب خنجر روی سینه ی تسلیم  
نام تو محشر  
"یوم تبلی السرائر"  
هنگامه ی ظهور اشیا  
بیداری جان و  
حضور اشیا در جهان

۴ - لرزه به اندام آب انداخته  
این موج های فراری  
به رفتار تو می تابد  
طول دریا  
شکل هشت و  
هشتاد نگاه تپنده  
در آغوش برکه ها

۵ – غزالان معصوم قله ها  
با پنجه های کشیده روی برف  
روح کدام کنام  
ای صدای گام  
دایره های تنگ و  
هوای بسته  
کیست کمین نشسته به تاراج گله ها

## سامان رابطه ها

۱ – آشنای تشنه ی کوهستان

سفر از کدام سو

آغاز کرده ای

که عابدانه طول شب را

لب به دعا نشسته ای

تا صبح روز بعد

۲ – راه از همه سو باز

غربت نگاه

تا همیشه بسته

سامان رابطه

گذر از هزار پیچ و

رفتن به دیدار همزاد

۳ – کرانه ی این رود  
نهفته ترین نور خود را  
با انعکاس تمام  
به تمنای صحرا می سپارد  
تا سرنوشت آب  
میان کتاب ها معنا شود

۴ – تبسم گل  
روی دامنه های بی نشان  
خیمه می زند  
چشم به تماشای رود  
کنار رودخانه های دراز  
زبان مار و  
زخم هزار زهر  
آتش در جان علف می اندازد

۵ - تمام نیت آدم

از بلندای برج

سقوط می کند

در سطح ساده ی خاک

درست سمت راست پرنده ای

با بال های بسته در هوای آزاد

۶ - شعر ریخته ی مرداب

نیلوفران آب

شکل دوشیزگان کوچ

در فصل خنده ها

که بود خود را جنب هیچ

عطف لب ها می کنند

۷ - اینک چراغی بر افروز

گوشه‌ی لب‌های منتظر

کنار تبسم حاضر

تا فضای خالی سطرها

از بوسه پر شود



## شکل در هم عریانی

۱ - اندکی مانده به ساعت هفت

عقربه ها ، لال

هجای دوم آفتاب

بی تاب

پرنده می شود گیسوانی

که شکل در هم عریانی است

۲ - انبوه برگ هایی

که در باد ریخته اند

به رویای مرگ

زیر گام های عابران

پژمرده می شوند

تا پرواز

برای وقت دیگر

۳ - در بند هفتم همین ترجیع بند  
ترانه ی آزادی  
تعریف ساده ای دارد  
که روی سنگ قدیمی  
تاریخ تبارش را حک کرده اند  
برای نسل در راه

۴ - به حرمت یاس های کبود  
هفتی میان انگشتانت  
واژگون اگر شود  
به هشت وادی بی نشان  
می افتد  
که برزخ تمام  
دهان گشوده در انتظار شماست

۵ - جهنده تر از آب  
با درخشش خورشید در نگاه  
جهان تا هنوز  
در تصرف دستان تو  
با طرحی از نام  
حاشیه ی هفتمین آسمان

۶ - اینک که آسمان کوچک و  
ستاره ها بزرگ  
نام تو در ورق اولین  
از کتاب مقدس  
با روح سبز تماشا  
از خواب سال ها  
تطهیر می شود

۷ - تا نفس به شوکت باد و  
بوسه روی نیمرخ ماه  
می گذاری  
دشت علف  
منتشر می شود  
روی لبان حیرت  
هنگامه ای که فرزانیگی  
با حلقه های رنگ  
راه به کهکشان باز می کند

۸ - درهم تنیده شکل پرنده  
پرواز چشم و بال شکوفه  
نفس های سبک  
با حلقه های رنگ  
پرچمی که سایه به صف  
می دهد  
در تلاقی باد و بال

۹ - به یک ضربه و ناگاه  
تمام تو  
در تفکر ماه می روید  
اینک بگو  
راه از کدام سمت  
باز می شود  
تا حضور تو را میان آینه  
معنا کنم

۱۰ - کی ؟  
از تبرک نام تو  
نیمتاجی از بلور بنفش  
بر سر می گذارد  
اینک دوایر رنگین  
پلک جهنده ی پائیز و  
گیسوان سنگ  
میان رود خانه های دراز  
اسطوره ی تماشا می شود

۱۱ - رهگذر کدام تباری  
که ماه شقه شقه  
پیشانی تو را ستاره می کند  
با زمزمه ی آب ها و  
اطلسی های مست  
که در تقاطع دو فصل  
بوسه روی دهان آتش می نشانی

## در غربت کبوتران بی بال

۱ - سپس زمستان رفته  
سایه کنار سیاهی  
روی تمام گستره ی خاک  
حیرت شب و  
آشوب درهم  
میان شبنم و شیشه  
شکل می گیرد

۲ - آن حضور ناگهان و  
اشراق لحظه های بی وقت  
در سینه ی سپید کوه  
نور در کف دست می نشاند  
تا فصل دوباره ی رویش  
لذت دیدن را  
تا بهار سال های دور  
مضاعف کند

۳ - تا هزاره ی سوم این سال  
در یال قرن  
شکوفه دهد  
هجوم نفس های مست  
جان به ماه و  
جهان در چاه می نشاند

۴ - شماره می شود  
زخم نگاه تو  
روی جغرافیای اندوه  
وقتی دیوانه های صبور  
از حاشیه ی گور می گریزند



۵ - به سیمای سنگ می ماند  
این سینه های منور  
که طاقت هزار نیلوفر خسته  
جنب افق می ریزد  
آن جا که نور  
طول امواج را  
میان همه کف می زند

۶ - بسته به افسون شب  
کجا ؟

افسانه ی هول  
جا گذاشته ای  
ای تو ، ای رها شده  
در غربت کبوتران بی بال  
تا کی هوای یار  
در این دیار  
اینک که بال جهانی  
ادامه ی پروازتان کجاست

۷ - طرح خنده های مدام و

شکوه شکفتن

در شانه ی بهار

هنگامه ای که حیرت

از چهار سمت بی سو

محاصره می کندم

۸ - نعل جوان ترین ستاره

نقش می بندد

کنار پروانه های پیر

این جا اصالت وقت

در جستجوی نام

آرام از حاشیه به بیراهه می رود

تا رسم فردا

در همین دقایق مضطرب

۹- گهواره ای میان دو تاریکی  
خواب کودکان را  
در کتف کبوتران بی پر  
پرنده می کند  
همان دمی که  
آیه های مقدس رسولان رفته  
روی گردن آهو آویز می شود

۱۰- عصر تمام فاصله ها  
روی پلک های بسته  
طی می شود  
تا کبودی آسمان  
بسیار ساده  
میان ابدیت رنگ  
اقاقیا را در سینه های باز  
مدال رابطه کند

۱۱ - عروس شکوفه های سپید

با سالکان مست

آهسته می رود

تا ترانه ی مرجان ها

زیر آب های بسیار

زمزمه شود

برای شاعرانی که در خیال خود

زین ، پشتِ عقاب می بندند

## سلطنت ثانیه ها

۱ - ستون های آراسته  
جنب تندیس ها  
کافور های ریخته  
در سیاهی رگان بیمار  
به سلطنت ثانیه ها  
معنای مرگ می داد

۲ - غم انگیز ترین لحظه  
طنین درد  
در صورت ساکت  
و سقوط ستاره  
در آب بود  
شبی که مهتاب  
حلقه به حلقه  
پلک می گشاید  
روی پوست پروانه ها

۳ - ظهر تمام روز های رفته  
در انحنای وقت  
جاری شد  
همان دمی که منصور  
تمام هوش خودش را  
کنار سلسله ریخت  
حضور آسمان میان دار  
با چند کوکب پراکنده  
آویز می شود

۴ - جهان در دهه ی دوم  
از هزاره ی سوم بی شکل می شود  
تا صدای نهان  
در چهار ستون و  
یک ستاره بیش تر  
دانش آسمان را  
روی خلوت شانه ها  
در هم بریزد

۵ - تو خود  
کجای این کجاوه نشسته ای  
که اشتران مست  
با کاروان مانده  
اسطوره ی سیاه ساحران را  
رروی شاخه ی گوزن  
می نشاند

۶ - اینک  
شب چهاردهم همین ماه  
بی پرواترین پروانه  
هنگامه ی پرواز  
زیتون در منقار کرکس  
می گذارد  
با حس غریب ترین کوچ  
در کوچه های تنگ

۷ - افتادن هفت سنگ سیاه در چاه  
حضور آب را بی رنگ  
برابر آینه می نشاند  
همان دمی که آه  
ورق ورق می نشیند  
روی گونه ها

۸ - انفجار سنگ در نگاه صخره  
بی تابی ساقه های جوان  
در باد های مشرقی  
رگبار حس روی عصب بیدار  
وقتی شب همیشه  
میان شانه ها می رقصد



۹ - خلوت تمام روزهای بَعْد  
قرینه ی آب روی آینه  
شکفتن شب‌نم کنار شیشه  
هندسه ی باران  
بالای مناره های کهنسال  
نور ماورا پراکنده می کند  
میان هیاهوی قرن

۱۰ - ظهر کدام روز  
وسط دشت های بی نشان  
صف به صف چشم  
در پلک های نیمه باز  
وقتی آسمان  
با هزار زخم کهنه  
روی کتف های منتظر  
سقوط می کند

۱۱ - زیتون روی پرچم  
فروتخانه تاب می خورد  
کنار تندیزی که سال ها  
آن سوی آب  
پرسه می زند  
با نگاه افراشته  
روی باد بان های بلند

۱۲ - سرخ سرخ  
کمینگاه زخم روی شانه ها  
خیمه های ریخته  
روی باد های موسمی  
کنار دست کاتبانی  
که پر در فضا  
پراکنده کرده اند

۱۳ - کوهستانی در زیر بال  
بال یک پرنده ی تن ها  
بلند ترین مناظر فصل  
سنگین کنار نسیم  
با تدارک مرجان های ریخته  
روی گونه های سرخ  
معنای ترس را  
از هیبت سنگ دور می کند

۱۴ - نیلوفرانه قد می کشی  
با خنده های مدام  
روی مهتابی های بلند  
کنار سایه روشنی در اطاعت ماه  
بگو : راه از کدام سمت  
به پائیز باز می شود  
این گونه میان حلقه های آتش می رقصی

## ظهر تمام روز ها

۱ - شکل عبور تو از راه  
سراسیمه اما آراسته  
هوش از شقایق ها می گیرد  
همین زمستانی که سرگیجه  
نثار باد می شود  
در روز های سیاه

۲ - تا پرندگان هزار ساله  
ذکر هوا می گیرند  
حافظه ی باران  
پُر می شود  
از بوی شبنم شبانگاهی

۳ - کدام سمت دشت  
شکاف بر می دارد  
که عطر یاس های پیر  
روی اطلسی های سیاه  
می ریزد  
در این هنگامه های تماشا

۴ - اندکی تبسم  
از گونه های سید  
برای گوزن های در راه  
کنار می گذارم  
وقتی بوی علف های ناز  
باز در کوچه ها می پیچد

۵ - تکه تکه بهار نهان  
در سینه های سپید  
تا سکوت پرندگان کوچ  
زیر سقف های بلند  
کوتاه می نشیند

۶ - سهم تو از جهان  
تمام اشک های ریخته  
روی شیشه های مات  
و انبوه سایه ها  
سهم کسانی که :  
زیر آفتاب بلند پائیز  
تاب می خورند

۷ - ظهر تمام روز ها  
گل می دهد  
شکسته ی مهتاب  
سمت راست نیلوفران  
اینک بباران  
تا طلوع خورشید  
میان آینه ها پیدا شود

۸ - توقف آب های جهان  
سرعت از ماهیان جهنده  
می گیرد

تا دشت میان دشت  
وسعت خود را

روی زمین پیدا کند

۹ - یوسف به رنگ خون

کنار تنهایی کنعان

مرگ را در تصرف وقت

روی پیراهنی می نشانند

که در انتظار می سوزد

۱۰ - شکل شب های بی قرار

خیمه ی کولیان

در طلوع تاریکی

و در محاصره ی هوا

بی هوا می شوند

مسافران خسته در غربت راه

# خواب نقره ای وقت

۱ - مرگ روی گونه ها

سرخ می نشینند

میان دو اکنون

به یک اشاره ی انگشت

۲ - خواب نقره ای

در میان سنگ می بیند

کودک نشسته

روی شانه ی دنیا

۳ - بوی پژواک شکوفه

به پندار پرنده

آویز می شود

کنار شرقی ترین نگاه

میان دو راه



۴ - افراشته ترین تبسم باد  
با ارتفاع تاریخ  
روی تندیس های بی سر  
سرعت می گیرد  
در افق های دور

۵ - با زانوان خسته  
پرسه در خیابان می زند  
دیوانه ای که روی بازو  
مرگ را معمای هستی می کند  
میان ظلمت بودن  
در شکل ساده ی اشیا

۶ - با چشم های باز  
در زاویه های بسته  
نفس به سیمای کوه می دهد  
برای اندکی از شقایق ها  
زیر بارانی ترین هوای این روز ها

۷ - کنار تنهایی آسمان

بی ستاره می سوزد

زیبا ترین سمندر

روی پیراهن سیاه

۸ - کوچک ترین نیمرخ ستاره

روی دوایر هستی

بزرگ می روید

وقتی صدای نهان

ظهر تمام روزها

معکوس می نشینند

روی گونه ها

۹ - گونه ی رنگین برگ

در اندام وقت

فصل سوم سال را

در کام آهو می چکاند

و ریخت بیابان

از هیبت همیشه می افتد

۱۰ - به رنگ پرو بال پروانه  
باز می شود  
گیسوان تو در باد  
و بعد بافته می شود  
در دست کودکی  
شکل مقرنس  
در خلوت خانه های قدیمی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.